



# جامعه‌شناسی توسعه

مروری بر تجربه کشورهای اسلامی در حال توسعه

دکتر مهدی نصیری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۴۰۳

نصیری، مهدی، ۱۳۴۹ -

جامعه‌شناسی توسعه؛ مروری بر تجربه کشورهای اسلامی در حال توسعه / مهدی نصیری، - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۳.

۱۶۷ ص: جدول - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۳۳: جامعه‌شناسی: ۵۶)

ISBN: 978-600-298-528-6

بها: ۱۳۴۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۵۱]-۱۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. توسعه اجتماعی--کشورهای اسلامی. ۲. Community development -- Islamic countries.

۳. جامعه‌شناسی--کشورهای اسلامی. ۴. Sociology -- Islamic countries. ۵. جهانی شدن--کشورهای اسلامی.

۶. Globalization -- Islamic countries. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۰۷/۱۴۰۹۷۶۷۱

HN۶۵۵ / ۲ / ت۹

۹۷۳۵۱۵۱

شماره کتابشناسی ملی



## جامعه‌شناسی توسعه؛ مروری بر تجربه کشورهای اسلامی در حال توسعه

مؤلف: دکتر مهدی نصیری (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: علی حائری مجد

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۳

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۳۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۲۸-۶

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۷۳۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان «جامعه‌شناسی توسعه، مروری بر تجربه کشورهای اسلامی در حال توسعه»  
درس جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی (جهان اسلام) برای دانشجویان  
رشته جامعه‌شناسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد قابل استفاده است.  
از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای  
اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز  
جامعه‌دانشگاهی یاری دهند.  
در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، آقای دکتر مهدی نصیری و  
نیز از ارزیابان طرح آقایان دکتر موسی عنبری و دکتر صلاح‌الدین قادری سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات و مفاهیم

اهداف فصل.....	۱
مقدمه.....	۱
پیشینه مفاهیم نظری پیشرفت و توسعه در کشورهای اسلامی.....	۲
معنای لغوی پیشرفت و توسعه.....	۳
مفهوم اصطلاحی توسعه و پیشرفت.....	۵
مقصود از توسعه و پیشرفت.....	۹
جامعه‌شناسی توسعه.....	۱۳
کشورهای در حال توسعه.....	۱۳
کشورهای اسلامی.....	۱۶
سازمان همکاری‌های اسلامی.....	۱۷
سازمان کنفرانس اسلامی.....	۱۸
ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه.....	۱۹
ویژگی‌های کشورهای اسلامی.....	۲۴
توسعه‌نیافتگی.....	۲۵
کشورهای توسعه‌نیافته.....	۲۵
تغییر اجتماعی و تحول اجتماعی در کشورهای اسلامی.....	۲۶
رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی.....	۳۰
توسعه اجتماعی.....	۳۴
توسعه فرهنگی.....	۳۷
توسعه سیاسی.....	۳۸
توسعه انسانی.....	۴۱
توسعه پایدار.....	۴۳
روش‌های تحقیقاتی توسعه.....	۴۴

۴۶ ..... خلاصه فصل

### فصل دوم: مروری بر تحولات کشورهای اسلامی

۴۷	اهداف فصل
۴۷	مقدمه
۴۸	تحولات خاورمیانه و جهان اسلام
۵۰	تحولات و گسترش دین در جهان اسلام
۵۱	جهان اسلام و غرب
۵۳	تحولات معاصر کشورهای عربی
۵۴	تحولات کشور تونس
۵۶	تحولات کشور مصر
۶۰	تحولات کشور ترکیه
۶۴	خلاصه فصل

### فصل سوم: تجربه کشورهای اسلامی با مرور مکتب نوسازی اولیه و کلاسیک

۶۵	اهداف فصل
۶۵	مقدمه
۶۶	نوسازی
۶۷	ویژگی‌های دیدگاه نوسازی اولیه
۷۰	سنت و مدرنیته در نوسازی اولیه
۷۱	وضعیت مدرنیسم در کشورهای اسلامی
۷۵	جنبش‌های اصلاح‌گران بنیادگرا
۷۸	خلاصه فصل

### فصل چهارم: تجربه کشورهای اسلامی با مرور مکتب نوسازی جدید

۷۹	اهداف فصل
۷۹	مقدمه
۸۰	رویکرد نوسازی جدید
۸۱	جنبش‌های طرفدار احیای مذهبی
۸۵	مطالعات نوسازی جدید در جامعه ایران
۸۶	خلاصه فصل

### فصل پنجم: دیدگاه وابستگی در کشورهای اسلامی

۸۹	اهداف فصل
۸۹	مقدمه

۹۰	..... مفهوم وابستگی
۹۲	..... سطوح نظریه وابستگی در کشورهای اسلامی
۹۷	..... تبدیل نشدن کشورهای اسلامی به سرمایه‌داری صنعتی تکامل یافته‌تر
۱۰۰	..... تلاش استعمار در وابستگی جوامع اسلامی
۱۰۲	..... نقش استعمار در توسعه‌نیافتگی ایران
۱۰۳	..... ارزیابی سیاست‌های استعماری دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی
۱۰۶	..... خلاصه فصل

### فصل ششم: جهانی شدن کشورهای اسلامی در حال توسعه

۱۰۷	..... اهداف فصل
۱۰۷	..... مقدمه
۱۰۸	..... مفهوم جهانی شدن
۱۰۹	..... جهانی شدن و اسلام
۱۱۱	..... جهانی شدن در بعد ارزش‌ها و باورهای فرهنگی
۱۱۳	..... جهانی شدن در کشورهای اسلامی
۱۱۸	..... توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی در نظام جهانی
۱۱۹	..... وضعیت زنان در کشورهای اسلامی
۱۲۱	..... جهانی شدن در بعد فناورانه
۱۲۳	..... جهانی شدن در عصر ارتباطات و اطلاعات
۱۲۵	..... اسلام و چالش‌های جهانی شدن
۱۲۷	..... پیامدهای جهانی شدن در کشورهای اسلامی
۱۲۹	..... انتقادات وارده بر نظام جهانی
۱۳۰	..... خلاصه فصل

### فصل هفتم: ابعاد و مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت از منظر اسلام

۱۳۱	..... اهداف فصل
۱۳۱	..... مقدمه
۱۳۲	..... ضرورت شناخت ابعاد و مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت
۱۳۴	..... توسعه و پیشرفت بر اساس بینش اسلامی
۱۴۸	..... خلاصه فصل
۱۵۱	..... فهرست منابع





## فصل اول

### کلیات و مفاهیم

#### اهداف فصل

انتظار می‌رود با خواندن این فصل بتوانید:

- با پیشینه مفاهیم لغوی و اصطلاحی پیشرفت و توسعه آشنا شوید.
- مفاهیم لغوی و اصطلاحی مرتبط با پیشرفت و توسعه را بشناسید.
- به ابعاد مختلف توسعه و نوسازی در کشورهای اسلامی پی ببرید.
- آشنایی مختصری با پرکاربردترین مفاهیم توسعه مرتبط با کشورهای اسلامی پیدا کنید.
- ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه و کشورهای اسلامی را بدانید.

#### مقدمه

در این فصل مفاهیم مقدماتی درباره پیشرفت و توسعه بحث شده است و مطالعه آن کمک خواهد کرد که به سؤالات زیر پاسخ دهید تا مفاهیم مقدماتی توسعه و پیشرفت مشخص شود.

- مقصود از توسعه و پیشرفت چیست؟
- مفاهیم جامعه‌شناسی توسعه، کشورهای در حال توسعه، توسعه‌نیافتگی، جهان سوم، تغییر و تحول اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی به چه معناست؟
- مفاهیم پرکاربرد توسعه مرتبط با کشورهای اسلامی را توضیح دهید؟
- ویژگی‌های کشورهای اسلامی و ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه چیست؟

### پیشینه مفاهیم نظری پیشرفت و توسعه در کشورهای اسلامی

توسعه و پیشرفت، یکی از موضوعات مهم عرصه دانش است که فرایندی پیچیده و چندبعدی از تغییر و تحول در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی دارد. جهان هنوز فاقد چهارچوب نظری و عملی باکفایتی برای تبیین این مفهوم است. این امر در کشورهای اسلامی بسیار مشهود است. تعدد مفاهیم توسعه و پیشرفت و بیان شاخص‌های مختلف این مفهوم از منظرهای گوناگون، بیانگر پیچیدگی آن است. این پیچیدگی، در کشورهای اسلامی با نظر به بسترهای فرهنگی و دینی این جوامع، دوچندان است. جوامع مختلف، مسیرهای متفاوتی را در این فرایند پیموده و الگوهای مختلفی در تجربه تاریخی خود ارائه داده‌اند که منطبق و هماهنگ با ویژگی‌های خاص آن جامعه بوده است؛ اما در مجموع، حاصل این تحولات، پدیده‌ای بوده است که اکنون به‌عنوان «توسعه» یا «جوامع توسعه‌یافته» شناخته می‌شود. الگوهای اولیه توسعه، اهداف صرفاً اقتصادی برای رسیدن به رشد و تولید کالای بیشتر تلقی می‌شد؛ اما در دیدگاه نوین توسعه، انسان علاوه بر وسیله توسعه، هدف توسعه نیز به شمار می‌آید. سرمایه‌های انسانی علاوه بر اینکه در روند توسعه، به مثابه ابزار و وسیله کار استفاده می‌شوند، بهره‌گیرنده نهایی روند توسعه نیز هستند. به عبارت دقیق‌تر، مردم ثروت واقعی جوامع‌اند و هدف بنیادین توسعه نیز باید ایجاد وضعیتی باشد که امکان زندگی طولانی، همراه با سلامتی و خلاقیت و رفاه را برای آنها فراهم سازد. در کشورهای اسلامی، بسترهای اجتماعی، فرهنگی و دینی جوامع، وضعیت دیگری را نیز رقم می‌زند که بدون توجه به این ویژگی‌ها و شرایط، دسترسی به توسعه را با چالش مواجه می‌کند. علاوه بر اینکه مفهوم توسعه و پیشرفت در این جوامع معنا و مفهوم دیگری می‌یابد که با خود مؤلفه‌ها و شاخص‌های جدیدتری در بستر توسعه ایجاد می‌نماید. در اثر تحولات پس از جنگ جهانی دوم، اندیشمندان بر این عقیده بودند که باید واقعیات بیشتری را در نظر گرفت و رشد و توسعه را فراتر از رشد و توسعه اقتصادی صرف دانست. این گرایش، زمینه‌ساز توجه به سایر ابعاد توسعه، از قبیل توسعه اجتماعی، فرهنگی، انسانی و سیاسی شد. در واقع، «توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فناورانه، تجلیات و سویه‌های مختلف توسعه جامعه انسانی است. اصول یکسان توسعه، در خصوص همه حوزه‌های هستی اجتماعی قابل کاربرد است» (یاگونبر و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). در کشورهای اسلامی نیز واقعیات مربوط به جوامع اسلامی و مؤلفه‌ها و

### کلیات و مفاهیم ۳

شاخص‌های مؤثر و اثرگذار بر توسعه و پیشرفت را باید در نظر گرفت. از سوی دیگر، مفهوم توسعه و پیشرفت بر اساس شاخص‌ها و الگوهای دینی تعریف می‌شود که ناظر بر مفاهیم و الگوهای برخاسته از مبانی دینی است و سویه‌های مختلف دیگری را در این مفهوم لحاظ می‌نماید. به معنای دیگر، در نگرش اسلامی شاخص‌ها، الگوها و اهدافی برای توسعه و پیشرفت بیان شده است. شناخت مفاهیم، الگوها و اهداف توسعه و پیشرفت از منظر اسلامی، یکی از اهداف این نوشتار است. برای ارائه چهارچوب دقیق‌تر از مفهوم توسعه و پیشرفت از منظر اسلام، نیازمند شناخت دقیق این مفهوم هستیم. به نظر می‌رسد دستیابی به یک پارادایم اسلامی از پیشرفت و توسعه، نیازمند تعریف دقیق و بیان الگوها و شاخص‌های پیشرفت و توسعه است. از این رو تلاش می‌شود این مفهوم، در کشورهای اسلامی و همچنین از منظر اسلامی واکاوی شود تا به شناخت دقیق‌تر الگوها و شاخص‌های توسعه و پیشرفت از منظر اسلامی دست یابیم.

### معنای لغوی پیشرفت و توسعه

در فرهنگ فارسی کیمیه، در معنای پیشرفت کردن، عبارات Progress, advance, development به کار رفته و در مقابل عبارت توسعه، واژه‌های expansion, development بیان شده است. در این کتاب، عبارت developing countries به «کشورهای در حال توسعه» و «کشورهای در حال پیشرفت» ترجمه شده است (امامی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

در فرهنگ آریان‌پور برخی از معانی واژه Develop عبارت است از: ۱. رشد یافتن یا دادن، توسعه یافتن یا دادن، گسترش دادن یا یافتن؛ ۲. تحول پیدا کردن، متحول کردن؛ ۳. پیشرفت کردن. واژه Development نیز به پیشرفت، گسترش، توسعه، رشد، نمو، و پیدایش، معنا شده است. Progress نیز به پیشرفت، ترقی، بهبود، جلوتر رفتن، و بهتر شدن، معنا شده است (آریان‌پور، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱۴).

در فرهنگ حسابی اصطلاح Progress به پیشرفت معنا شده است (حسابی، بی‌تا، ص ۴۲۰). پیشرفت به معنای پیروزی، و توسعه به معنای فراخی و گشادی است (جلالی، ۱۳۵۴، ص ۸۶ و ۱۱۰).

واژه «پیشرفت» به دو معنا به کار رفته است: ۱. حرکت کردن به سوی جلو، جلورفتن؛ ۲. مرحله‌ای از رشد کیفی و کمی را پشت سر گذاشتن، ترقی کردن. پیشرفته یعنی آن که یا آنچه پیشرفت کرده یا ارتقا یافته است. مترقی، به کشورهای پیشرفته صنعتی اطلاق می‌شود. واژه «توسعه» نیز چند معنا دارد: به وسعت یا دامنه چیزی افزودن؛ گسترش دادن یا یافتن، وسعت دادن یا یافتن، رواج یا شیوع یافتن، ترقی و پیشرفت، به‌ویژه در زمینه علوم و اقتصاد و زمینه‌های مدنی دیگر. «توسعه‌یافته» ویژگی اقتصادی و اجتماعی کشور یا ناحیه‌ای است که از جهت فناوری، تولید و توزیع درآمدها در مقایسه با معیارهای معاصر، وضع مناسبی دارد (انواری و دیگران، ۱۳۸۳).

در فرهنگ عمید پیشرفت به معنای پیش رفتن، پیشروی، جلورفتن، پیروزی، و ترقی است و توسعه به معنای فراخی و گشادگی است. «وُسع» واژه‌ای عربی به معنای فراخی، گشایش، طاقت، توانایی، توانگری است و «وسعت» نیز از همین واژه به معنای گشادگی، فراخی، و پهنه است (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۰۹).

در فرهنگ معین پیشرفت به معنای پیش رفتن، جلوتر رفتن، ترقی، و ارتقا است. پیشرفته به معنای مسبوق، مقدم و ترقی آمده است (معین، ۱۳۸۱، جلد ۱، ص ۳۹۴). در فرهنگ داعی‌الاسلام (که نخستین چاپ آن در سال ۱۳۰۵ ش در هند بوده است) آمده: «پیشرفت» به معنای ترقی و بالا رفتن است؛ به‌عنوان مثال، فلان (شخص) امسال در تجارت پیشرفت نکرده است. «توسعه» نیز به معنای وسعت و فراخی است. این لفظ، در کتب لغت معتبره عربی ضبط نشده و گویا استعمال آن مخصوص ایرانیان است (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۳۳).

پیشرفت، اسم فارسی (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۷۶۰)، و توسعه، اسم فارسی - مأخوذ از تازی - به معنای فراخی و وسعت است (همان، ج ۲، ص ۱۰۰۱).

دهخدا واژه پیشرفت را به ریشه «پیش‌رفتن» ارجاع داده و در معنای آن این طور گفته است: پیش‌رفتن، جلورفتن، مقابل پس‌رفتن، حرکت کردن به سوی مقابل، پیشرفته به معنای مسبوق، به جانب پیش روان‌شده، ترقی کرده، از حد طبیعی درگذشته و به مجاور درآمده، غلبه داشتن به معنای تفوق و برتری داشتن، چیره بودن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۹۷۹). همچنین توسعه به معنای فراخی و فراخ کردن و وسعت است. سایر واژه‌های مترادف توسعه عبارت‌اند از: وسع به

## کلیات و مفاهیم ۵

معنای توانگری، فراخی، استطاعت و توانگری. توانایی، وسعت به معنای وسعه، فراخی، گشایش و گنجایش و پهنایی و ظرفیت (همان، ج ۵، ص ۷۱۳۰).

قدمت واژه پیشرفت نسبت به واژه توسعه بیشتر است. واژه پیشرفت در عبارات شعرایی مانند فردوسی و سعدی آمده است و در تاریخ بیهقی نیز یافت می‌شود. هرچند ریشه واژه توسعه که از وسع آمده نیز در عبارات شعرایی مانند سعدی و عطار نیز یافت می‌شود (همان، ج ۱۵، ص ۲۳۱۸۴). واژه توسعه دارای ریشه عربی از واژه وسع، و واسع به معنای وسیع و فراخ است (غفرانی و آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳ و ۶۰۸).

راغب اصفهانی ضمن بیان برخی معانی فوق برای وسع با استناد به آیات قرآن، آن را به گسترش در مکان، حال یا فعل معنا کرده و در حالات نفسانی، به آرامش، و در کار و فعالیت، به گشایش و توانایی بر کار معنا کرده است. معادل دیگر آن در عربی، واژه «تمییه» به معنای عمران، رشد و گسترش تدریجی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۳۱).

### مفهوم اصطلاحی توسعه و پیشرفت

مفهوم «توسعه»<sup>۱</sup> محصول تفکر پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م) در علوم اجتماعی و مطالعات سیاسی بین‌المللی است (Darity Jr., 2008, V.2 p.337). «توسعه» مسئله اول پیش روی جهان امروز است. مشکلات توسعه به دو شکل وجود دارد: الف) فقر ناشی از توسعه ناکافی؛ ب) فقر، بی‌عدالتی، تخریب محیط‌زیست و آسیب‌های اجتماعی که ناشی از توسعه ضعیف است (Hooks, 2016, p.1).

این واژه ابتدا برای اشاره به رشد طبیعی گیاهان و حیوانات به کار می‌رفت. در تمدن غرب اولین تلاش‌ها برای درک سازوکار «رشد اقتصادی»<sup>۲</sup> به اواخر دوره رنسانس برمی‌گردد. البته ما اولین تفسیر جامع شناخته‌شده از دلایل اساسی رشد اقتصادی را مدیون تمدن عرب هستیم. ابن‌خلدون در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ، به طرز ماهرانه‌ای آن را ارائه داد. هدف ابن‌خلدون فراتر از توضیح رشد اقتصادی بود. وی علل ظهور و انحطاط تمدن‌ها را بیان می‌کند. مورخ

---

1. Development

2. Economic Growth

بریتانیایی، آرنولد توینبی،<sup>۱</sup> درباره اثر بزرگ ابن‌خلدون اظهار داشت که وی در مقدمه‌ای بر تاریخ جهانی خود، فلسفه‌ای از تاریخ را تصور و فرموله کرده است که بدون شک در آن زمان و مکان بزرگ‌ترین اثر در نوع خود است (Darity Jr., 2008, V.2, p.485). انتقال این استعاره زیست‌شناختی به حوزه اجتماعی، بعد از انقلاب صنعتی اتفاق افتاد. در این دوره، «توسعه به معنای گذر از ساده به پیچیده، از پست به عالی، از بدتر به بهتر» و «مترادف تغییرات اجتماعی و اقتصادی کم‌وبیش برنامه‌ریزی‌شده» به کار رفت (عنبری، ۱۳۹۷، ص ۱۱).

توسعه برای توصیف و تبیین تحولات اقتصادی و اجتماعی در سراسر آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و جنوب شرقی اروپا به کار برده شد. رئیس‌جمهور هری ترومن<sup>۲</sup> دوره توسعه را در سال ۱۹۴۹ آغاز کرد؛ هنگامی که وی ایالات متحده را متعهد کرد پیشرفت‌های علمی و صنعتی را برای مناطق توسعه‌نیافته فراهم کند. چهار چشم‌انداز مهم نظری و سیاسی در مورد توسعه پیشنهاد شده است: مدرنیته (تقریباً دهه ۱۹۴۰-۱۹۵۰)، وابستگی (۱۹۶۰-۱۹۷۰)، سیستم‌های جهانی (۱۹۸۰-۲۰۰۰s) و اصلاحات بازار<sup>۳</sup> (۱۹۸۰-۲۰۰۰s). دیدگاه‌های سازمانی،<sup>۴</sup> فمینیستی<sup>۵</sup> و توانایی<sup>۶</sup> نیز بر گفتمان توسعه افزوده شد. توسعه در زمینه‌های مختلف، حاکی از رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی یا تضاد طبقاتی در داخل و بین ملت‌ها و مناطق جهان و تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنین آزادی‌های فردی است (Darity Jr., 2008, V.2, p.346).

به‌طورکلی سه تحول تاریخی در معنای توسعه مشاهده می‌شود:

۱. فهم اقتصادی از توسعه که مصادف با رشد اقتصادی بود. صاحب‌نظران اقتصادی مانند آرتور لوئیس، روستو و پل باران، مفهوم توسعه را در معنای رشد اقتصادی و برحسب افزایش تولید کالاهای مادی و افزایش درآمد سرانه تعریف کردند. منظور از «رشد» در اقتصاد توسعه،

1. Arnold Toynbee
2. Harry Truman
3. market reform
4. Institutional
5. feminist
6. capability

## کلیات و مفاهیم ۷

افزایش کمی درآمد سرانه و فرایند رشد اقتصادی (بین ۵ تا ۷ درصد) است که نشان‌دهنده افزایش سریع و مداوم تولید است.

۲. هم‌زمان با انتقاد به رویکرد کمی به رشد اقتصادی، گروهی منظور از توسعه را ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها معنا کردند. در این دوره بر این نکته تأکید شد که «رشد تولید ناخالص ملی» به تنهایی نمی‌تواند عامل مؤثری در فقرزدایی باشد. این برداشت که از اوایل دهه ۱۹۷۰م آغاز شد، توسعه به موضوع ریشه‌کن کردن فقر، تأمین کار، از بین بردن بی‌سوادی و نابرابری پرداخت. عبارت‌هایی نظیر «کیفیت زندگی»، «توسعه اجتماعی»، «توسعه مشارکتی»، «توسعه انسان‌گرایانه»، «توسعه درون‌زا»، «توسعه پایدار» و «توسعه انسانی» وارد مباحث توسعه شد. این مفاهیم، به توسعه و پیشرفت اجتماعی پیوند می‌خورد (عنبری، ۱۳۹۷، ص ۱۲-۱۶). در این مرحله، برخلاف رشد که یک پدیده صرفاً اقتصادی-تکنولوژیکی و دارای مفهوم کمی است، توسعه، امری پیچیده و چندبعدی است و به سادگی نمی‌توان آن را با چند شاخص کمی نظیر درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، افزایش پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری اندازه‌گیری کرد (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

میسرا،<sup>۱</sup> محقق و صاحب‌نظر هندی نیز تعریفی از توسعه مطرح کرده که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است. توسعه، دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه، ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت توسعه، دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است. دادلی سیرز<sup>۲</sup> توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۵). کوین<sup>۳</sup> و شنتون<sup>۴</sup> نیز معتقدند توسعه به مسائلی از قبیل جمعیت (طبق نظر مالتوس)،<sup>۵</sup> کاهش

- 
1. Misera
  2. Dudley Sears
  3. Cowen.
  4. Shenton.
  5. Malthus.

اشتغال و شغل (از نظر لادیت‌ها)،<sup>۱</sup> مسائل اجتماعی (به نظر مارکس و دیگران) و آشفته‌گی‌ها و آلودگی‌های شهری می‌پردازد (ندروین پیترز، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

در برخی دیگر از تعاریف، به ابعاد رفاهی و فقرزدایی توسعه توجه شده است؛ آن‌چنان‌که گونار میردال<sup>۲</sup> می‌گوید توسعه یعنی فرایند دور شدن از «توسعه‌نیافتگی»، یعنی رهایی از چنگال فقر. راه رسیدن بدین مقصود و شاید آنچه عملاً موجب کامیابی در این راه شود، عبارت است از: برنامه‌ریزی به منظور توسعه (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸). بروکفیلد<sup>۳</sup> نیز می‌گوید: فرایند عام در این زمینه این است که توسعه را برحسب پیشرفت به‌سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم؛ یا اینکه توسعه در معنای جامع آن، مشتمل بر فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمدها و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و فناوری درون‌زا در یک جامعه معین را دربرمی‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۲۶). از نگاه برنشتاین<sup>۴</sup> اشتیاق برای غلبه بر سوءتغذیه، فقر و بیماری، از اهداف توسعه به شمار می‌رود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۲۶). آمارتیا سن<sup>۵</sup> نیز توسعه را به معنای آزادی بشر دانسته که با معیارهایی همچون رشد تولید ملی، افزایش درآمدهای شخصی، صنعتی شدن، پیشرفت فناوری و یا مدرنیزه شدن در تضاد است (سن، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳).

پیترز، معیار بهبود<sup>۶</sup> را وارد تعریف توسعه می‌کند و آن را «مداخله سازمان‌یافته در امور جمعی مطابق با یک استاندارد بهبود» تعریف می‌کند. اینکه چه چیزی بهبود را تشکیل می‌دهد و چه چیزی یک مداخله مناسب است، بر اساس طبقه، فرهنگ، زمینه تاریخی و روابط قدرت فرق می‌کند. نظریه توسعه، مذاکره درباره این مسائل است (ندروین پیترز، ۱۳۹۷، ص ۲۶).

- 
1. Luddies.
  2. Gonar Mirdal.
  3. Brogfield.
  4. Bernestein.
  5. Sen Amartya Kummar.
  6. Improvement.



همچنین دادلی سیرز<sup>۱</sup> مسئله توسعه را از دیدگاه «درونی» تجزیه و تحلیل کرده و مفاهیم فقر، اشتغال، برابری، و توسعه عادلانه درآمد را مورد توجه قرار داده است. به دنبال دگرگونی و تحول در مفاهیم توسعه، انسان علاوه بر «وسيله» توسعه، «هدف» توسعه نیز شناخته شد (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۸۰).

۳. در آخرین تحول تاریخی از اواسط دهه ۱۹۸۰، توسعه، مورد انتقاد نظریه پردازان گرفت و مفاهیمی همچون «پایان توسعه»، «عصر پساتوسعه» و «توهم توسعه» که به گونه ای متأثر از فرهنگ و سنت های جوامع توسعه نیافته است، شکل گرفت (عنبری، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

### مقصود از توسعه و پیشرفت

می توان گفت که سه معنا برای توسعه متصور است:

۱. توسعه از درون:<sup>۲</sup> به این معنا که امکانات و جهت تغییر، فقط نتیجه فرایندهای درون آن جامعه است. از این منظر، هر شیء - اعم از گیاه، حیوان یا جامعه - تمایل به تغییر شکل خود دارد.

۲. توسعه به عنوان کنش متقابل:<sup>۳</sup> از این منظر، توسعه هر چیزی ناشی از کنش متقابل یک شیء و محیط است. بنا بر این تعریف، جامعه در فرایند تأثیر متقابل، از محیط و بر محیط عمل می کند.

۳. توسعه به عنوان تداخل:<sup>۴</sup> این دیدگاه می گوید که نمی توان تمایزی بین يك شیء و محیط آن قائل شد. هر کنشی منجر به تغییر آن محیط می شود. این دیدگاه وقتی در جامعه به کار می رود، این سؤال را ایجاد می کند که مرزهای هر جامعه کجاست؟ به طور مثال چگونه می توان از نظر جامعه شناختی، بین جامعه مصر که غالباً مسلمان هستند و «محیط» آن که شامل

- 
1. Seers.
  2. From within
  3. interaction
  4. interpenetration

بسیاری از دیگر کشورهای مسلمان است، و ایده‌ها و نگرانی‌های مردم که ممکن است بر اتفاقات مصر تأثیر داشته باشند، تفکیک کرد (Barnett, 2005, p.8).

بر این مبنا و بسته به موضوع مطالعه ما، هر یک از معانی توسعه می‌تواند برای تعدادی از مسائل به کار رود. به عنوان مثال، می‌توان موضوع رشد و توسعه خانواده را به هر یک از سه روش فوق بررسی کرد. در جامعه‌شناسی توسعه، می‌توان توسعه را با یک یا هر سه سطح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ارتباط داد.

این رویکرد، جدولی در اختیار ما قرار می‌دهد که نشان می‌دهد هر یک از سه سطح مسئله، با سه روش، قابلیت تجزیه و تحلیل شدن دارند. با به کارگیری جدول ذیل درباره موضوع مطالعه و پیامدهای آن، نه احتمال به دست می‌آید (Ibid, p.9).

#### جدول سطوح مختلف توسعه

توسعه			
تداخل	کنش متقابل	توسعه از درون	
۳	۲	۱	اجتماعی
۶	۵	۴	فرهنگی
۹	۸	۷	سیاسی

از سوی دیگر، دوگونه رویکرد کلی به توسعه و پیشرفت، متصور است:

یک رویکرد، توسعه و پیشرفت را از منظر تاریخی و بر اساس تجارب حاصل به کمک مطالعات و معلومات کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، تجزیه و تحلیل می‌کند. بحث در اینجا جامعه‌شناختی است؛ زیرا توضیح پدیده‌های اجتماعی در مورد پیشرفت و توسعه، و تجارب توسعه در کشورهای پیشرفته است. «جامعه‌شناسی تلاش دارد که به توصیف و تحلیل جامعه و درک و فهم وقایع اجتماعی بپردازد و مسائل ملموس و مشکلات روزمره جامعه را مورد بررسی قرار دهد» (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱).

رویکرد دیگر، این مهم را در پرتو تجارب حاصل از فعالیت‌های مربوط به تعیین خط‌مشی و مدیریت اقتصادی یا آرمان‌گرایی بحث می‌کند. تجارب کشورهای صنعتی در امر عمران و صنعتی شدن، به لحاظ ویژگی‌ها و شرایط به خصوص آن کشورها، ساختار و بافت اجتماعی و

فرهنگی، شرایط اقلیمی و دیگر مسائل، نمی‌توانست برای کشورهای نوپا راه‌گشا و الگو قرار گیرد. به‌منظور تعیین و ترسیم استراتژی‌های توسعه و پیشرفت، می‌بایست به مشخص نمودن مفاهیم، استنتاج اصول و ساخت الگوهای رشد پرداخته می‌شد و روابط تجربی تثبیت می‌گردید. برای انجام این مهم، مفاهیم توسعه می‌بایست بازنگری می‌شد. نظریه خط‌مشی توسعه، مستلزم تعمق بیشتری بود و تفکر تازه‌ای را برمی‌انگیخت (مایر و سیرز، ۱۳۸۴، ص ۳۰). در این رویکرد نیز مباحث نظری و تئوریک توسعه و پیشرفت بیان می‌شود.

بر اساس این مقدمات، چند نکته در خصوص مفهوم توسعه، شایسته توجه است:

۱. امروزه واژه توسعه به معنای خارج شدن از مرحله سنتی و متجدد شدن نیست؛ بلکه به معنای بهبود وضع معیشت و فرهنگ و امور اجتماعی مردم و جوامع است و این معنا مصادف با کنار گذاشتن دین و سنت و نادیده گرفتن امور معنوی نیست. در اصل، توسعه، حرکت به‌سوی وضع یا حالت بهتر مادی و معنوی، هماهنگ با نیازهای متنوع افراد و گروه‌های اجتماعی است. امروزه تعریف توسعه، به معنای تغییرات یا استحاله اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها، که تعریفی یک‌جانبه و با ریشه‌های غرب‌گرایانه از توسعه بوده، دچار تحول شده است و توسعه لزوماً تغییرات ساختی را به همراه ندارد. چه‌بسا که ساخت‌های اجتماعی سنتی و دینی در جوامع مذهبی و سنتی، تسهیل‌گر توسعه به معنای بهبود است.

۲. نکته دیگری که در تعریف توسعه باید به آن توجه کرد، این است که سؤال «هدف از توسعه چیست؟» را از سؤال «توسعه چیست؟» تفکیک کنیم. تفکر توسعه، مسئله‌محور، این جهانی و زمینی است و تفکر اهداف توسعه‌ای، صرفاً تئوری‌محور و کتابخانه‌ای. توسعه در علوم اجتماعی کاربردی، جایگاه و منزلتی اشتقاقی دارد (ندروین پیترز، ۱۳۹۷، ص ۲۶). با این فرض، تعریف توسعه و پیشرفت، تعریفی برخاسته از واقعیت‌های موجود در جوامع است. در این صورت، محل مناقشه در مباحث توسعه و پیشرفت، در شاخص‌ها، ویژگی‌ها، الگوها و اهداف توسعه و پیشرفت است. در مبانی دینی، اهداف و مؤلفه‌هایی برای پیشرفت جوامع و افراد آن حائز اهمیت شناخته شده‌اند که به آن پرداخته خواهد شد.

۳. یکی از مشکلات تعریف توسعه، ایده‌های کلی انتزاعی است که معنای کاملاً مشخصی ندارند. بسیاری از مفاهیم نظری مورد استفاده در مفهوم توسعه مانند اقتدار،<sup>۱</sup> بیگانگی<sup>۲</sup> و... تصاویری از واقعیت هستند، اما انتزاعاتی که قابلیت مشاهده و اندازه‌گیری مستقیم را ندارند. لازم است شاخص‌های تجربی برای مفاهیم تعریف شود. فرایند تهیه یک شاخص و آزمایش اعتبار آن، معمولاً «عملیاتی‌سازی»<sup>۳</sup> نامیده می‌شود (Barnett, 2005, p.180). اندیشمندان توسعه ممکن است دارای موقعیت‌های ارزشی متفاوتی باشند و مفهوم توسعه را از مواضع ارزشی خود تعریف کنند. مشکل تعاریف وقتی نمایان می‌شود که انجام تحقیقات، تعریف مفاهیم، و روش اندازه‌گیری کمی یا کیفی، برای دیگران روشن نباشد.

۴. گفتمان پیشرفت که در جامعه اسلامی - ایرانی مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است، پیشرفت را از منظر اهداف و شاخص‌های آن مطالعه می‌کند. از این منظر، تمدن نوین اسلامی با شاخص‌های پیشرفت اسلامی - ایرانی مطرح می‌شود که مبتنی بر مبانی دینی بوده و ابعاد آن را از منظر اسلامی تعریف می‌کند. در آخرین فصل، به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود.

### جامعه‌شناسی توسعه

جامعه‌شناسی توسعه، دوگونه فهم از مسئله توسعه دارد. هر مفهوم جامعه‌شناختی و به‌ویژه مفهومی مانند پیشرفت<sup>۴</sup> باید در توسعه تاریخی آن و در رابطه با شرایط جامعه‌شناختی این تحول دیده شود. اگرچه این کار در تاریخ اجتماعی یا تاریخ علم نیست، اما ضروری است که در این سطوح به آن توجه خاصی شود. ایده پیشرفت را نمی‌توان جدای از چنین موضوعاتی به درستی درک کرد. از آنجاکه رهبران کشورهای فقیرتر یا در حال توسعه سعی در ارتقاء استانداردهای زندگی با صنعتی شدن دارند، جامعه‌شناسی توسعه تمایل دارد تا به بررسی تأثیرات اجتماعی و سیاسی این فرایندهای اقتصادی بپردازد (Robbins, 2011, p.1). با این فرض،

- 
1. Authority
  2. Alienation
  3. Operationalising
  4. Progress

جامعه‌شناسی توسعه در پی فهم این سؤالات است: چگونه تحولات اجتماعی رخ می‌دهد؟ منظور ما از تغییر اجتماعی چیست؟ چگونه اشخاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ چگونه بر کل جوامع تأثیر می‌گذارد؟ و چگونه بر کل جهان به‌عنوان یک «سیستم اجتماعی»<sup>۱</sup> تأثیر می‌گذارد؟ (Barnett, 2005, p.10).

جامعه‌شناسی توسعه همچنین علاقمند به فهم روش‌هایی است که کشورهای اسلامی سعی در بهبود کیفیت زندگی خود دارند. به همین ترتیب، این یک حوزه مهم و در حال تحول در تحقیقات است. مطالعه جامعه‌شناسی توسعه این امکان را می‌دهد تا جهان را در یک بستر جهانی تر درک کرد و ابزاری را برای تجزیه و تحلیل راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط سیاست‌گذارانی که در مورد کشورهای اسلامی تصمیم‌گیری می‌کنند در اختیار شما قرار دهد. با این اوصاف، ضروری است که ما بتوانیم ایده‌ها و تئوری‌های پیشرفت در کشورهای اسلامی را بهتر سازمان دهیم و آنها را بهتر درک کنیم. تمایز بین پیشرفت‌های نوآورانه و غیرنوآورانه، پاسخ به مشکلاتی است که برخی از نظریه‌پردازان پیشرفت در نوشته‌های خود به آن دست یافته‌اند (Rodinson, 2011, p.1).

در جامعه‌شناسی توسعه، توجه به وقایع اجتماعی و مسائل و مشکلات جوامع و کشورهای اسلامی ضرورت دارد. به‌عبارت‌دیگر، جامعه‌شناسی توسعه، به عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نیروی انسانی کشورهای اسلامی توجه می‌نماید. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی توسعه نیافتگی در صدد است تا به فهم و تحلیل علل توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی نایل آید.

### کشورهای در حال توسعه

اصطلاحات گوناگونی برای اشاره به «کشورهای در حال توسعه»<sup>۲</sup> استفاده شده است که عبارتند از: «کشورهای کم توسعه یافته»<sup>۳</sup>، «کشورهای کمتر توسعه یافته»، کشورهای توسعه نیافته،

- 
1. Social System
  2. Developing Countries
  3. Less-developed Countries

عقب مانده، کم پیشرفت»،<sup>۱</sup> «کشورهای توسعه نیافته، پیش نرفته، بی پیشرفت»،<sup>۲</sup> «کشورهای عقب مانده»،<sup>۳</sup> «کشورهای جهان سوم»،<sup>۴</sup> و «کشورهای تازه صنعتی شده»،<sup>۵</sup> «فقیر»،<sup>۶</sup> «گرمسیری»،<sup>۷</sup> «سرزمین سیاه»،<sup>۸</sup> «سنتی»،<sup>۹</sup> «جمعیت بیش از حد»،<sup>۱۰</sup> «از نظر فیزیکی توسعه نیافته»،<sup>۱۱</sup> «در حال صنعتی شدن»<sup>۱۲</sup> و «روستایی»<sup>۱۳</sup>. به جز واژه «جهان سوم» که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ برای اشاره به کشورهای که از نظر سیاسی، مستقل از ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بودند، به کار برده شد، سایر اصطلاحات کم و بیش تحقیق کننده هستند. «تازه صنعتی شده» نسبت به سایر اصطلاحات، خاص تر است؛ به این معنا که به تعدادی از کشورها که از دهه ۱۹۷۰ صنعتی شدن را آغاز کرده اند، محدود می شود (p.335 Darity Jr., 2008, V.2). مناطقی که در قرن هجدهم «ابتدایی و وحشی»، در قرن نوزدهم «عقب افتاده» و در سال های قبل از جنگ «کم توسعه» نامیده می شدند، اینک به «کشورهای کمتر توسعه یافته» یا «کشورهای فقیر» و نیز کشورهای «نوظهور» و اقتصادهای «در حال توسعه» تغییر نام داده اند (مایر و سیرز، ۱۳۸۴، ص ۱۶). این کشورها تا پیش از جنگ جهانی دوم، به نام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیز خوانده می شدند. اما با سقوط امپراتوری های مستعمراتی و تغییر وضع جهان و کسب استقلال سیاسی، مفهوم کشورهای مستعمره، بار توصیفی و معنایی خود را از دست داد. در نهایت، اصطلاح کشورهای روبه رشد و یا رشدیابنده که با هدف ملی و

- 
1. Underdeveloped Countries
  2. Undeveloped countries
  3. Backward Countries
  4. Third World Countries
  5. Newly industrializing countries
  6. Poor
  7. Tropical
  8. Black Country
  9. Traditional
  10. Overpopulated
  11. Physically Underdeveloped
  12. Industrializing
  13. Rural

خواست عمومی این کشورها که همانا کسب استقلال اقتصادی است، تطابق مفهومی پیدا کرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۳۶). تعدد مفاهیم بیانگر آن است که توسعه مفهومی است که به طور کلی مملو از قضاوت‌های ارزشی و به طور خاص، قضاوت‌های ارزشی سیاسی است؛ به گونه‌ای که تصمیم‌گیری درباره انتخاب کلمات دقیق برای توصیف مناطق در حال توسعه در جهان دشوار است (Barnett, 2005, p.175).

کشورهای در حال توسعه<sup>۱</sup> - معمولاً به کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین اطلاق می‌شود - اصطلاحی است که از اثر کلاسیک والت ویتمن روستو،<sup>۲</sup> مراحل رشد اقتصادی: یک مانیفست غیرکمونیزست<sup>۳</sup> (۱۹۶۰)، الهام گرفته شده است. از نظر روستو، همه کشورها از طریق یک سری مراحل توسعه اقتصادی از «توسعه نیافتگی»<sup>۴</sup> به «توسعه یافتگی»<sup>۵</sup> عبور می‌کنند. در اصطلاح «کشورهای در حال توسعه»، اشاره‌ای بر بهبود اوضاع طی یک دوره زمانی پیش‌بینی نشده وجود دارد. با این حال، این اصطلاحات برای پنهان کردن استثمار و ستم بر مردم کشورهای به اصطلاح در حال توسعه به کار برده شده است (Darity Jr., 2008, V.2, p.335).

کشورهای در حال توسعه را می‌توان به سه گروه مربوط به منطقه جغرافیایی تقسیم کرد: منطقه اول شامل کشورهای آسیایی است که از لحاظ سطح و ساخت اقتصادی، وضع متوسطی دارند. بیشتر آنها کشورهای کشاورزی واپس مانده‌اند که میزان شهرنشینی در آنها پایین است. برخی از این کشورها، نفت خیزند و برخی دیگر مانند هند دارای اقتصاد متنوعی می‌باشند.

منطقه دوم شامل کشورهای آفریقایی است که عقب مانده‌ترین کشورها از لحاظ سطح و توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند. در آنها کشاورزی بر صنعت برتری دارد و میزان شهرنشینی در سطح پایینی است.

- 
1. Developing Countries
  2. Walt Whitman Rostow
  3. *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*
  4. Underdeveloped
  5. Developed

منطقه سوم شامل کشورهای امریکای لاتین می‌شود که از جهت رشد اقتصادی و میزان شهرنشینی در میان کشورهای رشیدیابنده موقعیت ممتاز و برتری دارند. سرمایه‌داری در برخی از کشورهای این منطقه، رشد سریعی داشته است؛ مانند برزیل و آرژانتین که در راه توسعه صنعتی گام‌های بلندی برداشته‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۳۷).

به لحاظ تعداد کشورها، عنوان کشورهای در حال توسعه، در مورد بیش از صد کشور جهان به کار گرفته می‌شود که از خصوصیات ویژه‌ای برخوردارند و تقریباً وجه مشترک همه آنها (به استثنای موارد معدودی) پایین بودن درآمد سرانه است (مایر و سیرز، ۱۳۸۴، ص ۴۱).

### کشورهای اسلامی

مقصود از کشورهای اسلامی کشورهایی است که بیش از ۷۵ درصد جمعیت آنها مسلمان باشند. با این وجود کشورهای اسلامی با اکثریت جمعیت مسلمان در سازمان کنفرانس اسلامی دارای ۵۷ عضو هستند. این ۵۷ عضو شامل ۸ کشور با حدود ۱ تا ۴۰ درصد جمعیت مسلمان و همچنین سرزمین‌های اشغالی فلسطین و آلبانی (۷۰٪ مسلمان) - یک کشور اروپایی است و ۴۷ عضو دیگر، کشورهای اکثریت مسلمان در آفریقا و آسیا هستند. این ۴۷ کشور، در مجموع ۱/۴۶۶ میلیارد نفر جمعیت دارند که حدود یک میلیارد نفر (یعنی حدود ۶۸٪) مسلمان هستند. این کشورها، با اندازه‌های مختلف جمعیت کل، درصدهای مختلفی از جمعیت مسلمانان را دارند (Hasan, 2012, p3). در مجموع، جمعیت مسلمانان، بالاتر از یک میلیارد و دویست میلیون نفر از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و اقوام و نژادهای مختلف آسیایی، آفریقایی و اروپایی را در بر می‌گیرند. امروزه کشورهای اسلامی، به رنگ سبز در نقشه جغرافیایی جهان مشخص می‌گردند که از طرف شرق، از دورترین جزایر اندونزی و فلیپین شروع شده و به آفریقای غربی و مرکزی ختم می‌شود (توسلی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

به طور کلی جهان اسلام بخش گسترده‌ای از کره زمین را شامل می‌شود که از کناره‌های اقیانوس اطلس در غرب تا آب‌های اقیانوس کبیر در شرق امتداد دارد. در اسلام انسان‌ها بر مبنای خاک و نژاد تجزیه نشده‌اند و اسلام امتیازی برای اصالت و ملیت یا نژاد مسلمانان قائل

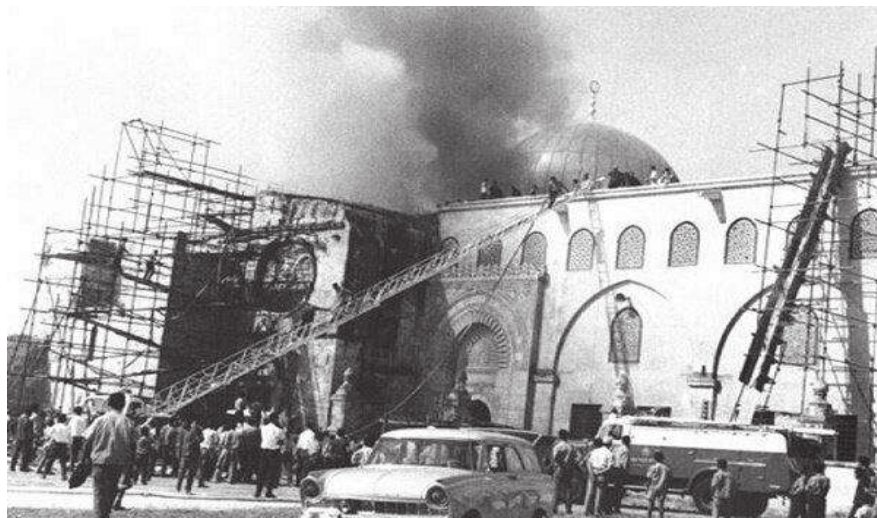


کلیات و مفاهیم ۱۷

نیست؛ بلکه ملاک برتری انسان‌ها را تقوا و ایمان و عقیده می‌داند<sup>۱</sup> (مرغی، ۱۳۶۳، ص ۱۳).

### سازمان همکاری‌های اسلامی

سازمان همکاری اسلامی<sup>۲</sup> (OIC) در اجلاس رباط مراکش در ۱۲ رجب ۱۳۸۹ هجری قمری، برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹ تشکیل شد. این سازمان در پی حمله صهیونیست‌های افراطی به صحن مسجدالاقصی و آتش‌سوزی آن در تاریخ ۲۱ آگوست ۱۹۶۹ تأسیس شد. اعضای سازمان در ابتدا ۲۵ کشور اسلامی بود که برای تامین رفاه مردم و مسلمانان به‌طورکلی، ایجاد شد و با گذشت زمان به ۵۷ کشور رسیدند. تعدادی از دولت‌ها، درحالی‌که اکثریت مردم آن کشورها مسلمان نبودند و به عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی احساس نیاز می‌کردند نیز عضو این سازمان شدند (عزیزی، ۱۳۹۸، ص ۸۱).



آتش‌سوزی مسجدالاقصی در پی حمله صهیونیست‌های افراطی در سال ۱۹۶۹

۱. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ وأنثی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمکم عند اللّٰه اتقائکم إن اللّٰه علیمٌ خبیر؛ ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا بزرگواری و بافتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است» (حجرات، ۱۳).

2. Organization Islamic Conference

سازمان همکاری‌های اسلامی دارای دفترهای منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف است. سازمان آموزشی، اسلامی علمی و فرهنگی (ایسسکو) در رباط مراکش و کمیته دائمی همکاری‌های علمی و فناوری سازمان همکاری‌های اسلامی یا به طور اختصار، کامستک در اسلام‌آباد پاکستان و سازمان همکاری‌های اقتصادی هشت کشور اسلامی در حال توسعه D8 در استانبول ترکیه در حوزه‌های مختلف آموزشی، علمی و اقتصادی با کشورهای اسلامی همکاری دارند (موسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام، ۱۴۰۲، ص ۳۹).

### سازمان کنفرانس اسلامی

نام این سازمان از زمان تأسیس تا سال ۲۰۱۱ سازمان کنفرانس اسلامی بود سپس به سازمان همکاری اسلامی تغییر یافت. مطابق ماده ۲ منشور سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان مزبور تقویت همبستگی اسلامی، تحکیم همکاری میان دولت‌های عضو در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، حمایت از اماکن مقدسه، حمایت از تلاش مردم فلسطین و محو تبعیض نژادی و همه اشکال استعمارگری را دنبال می‌کند. سازمان کنفرانس اسلامی با ۵۷ عضو ابتنای بر اصول زیر دارد:

۱. تساوی کامل دولت‌های عضو؛
۲. رعایت حقوق خودمختاری و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو؛
۳. رعایت حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر؛
۴. حل و فصل مسالمت‌آمیز هر اختلافی که ممکن است میان دولت‌های عضو حادث گردد؛
۵. تعهد به خودداری از توسل به زور یا تهدید به توسل به زور در ارتباطات فی‌مابین دولت‌های عضو علیه وحدت و تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر (پیس، ۱۳۸۴، ص ۷۳).

مبنای همبستگی کشورهای مسلمان، دین و سیاست و عامل ایجاد آن، سازمان کنفرانس اسلامی بوده است. بعد از ۱۹۲۴، کنگره‌های وحدت اسلامی کوشیدند تا سازمانی بین‌المللی از کشورهای مسلمان پدید آورند، اما توفیقی نیافتند تا اینکه سرانجام در گردهمایی ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۹ رباط، سران کشورهای مسلمان، زمینه‌ای برای گردهمایی وزرای امور خارجه فراهم

ساختند. مبنای اصلی جنبش کشورهای مسلمان برای تشکل در یک سازمان اسلامی، انزجار آنان از توطئه آتش سوزی مسجدالاقصی در اورشلیم (القدس) و تلاش در راستای همبستگی اسلامی بود.

با این حال کشورهای مسلمان در ایجاد نهاد سازمان کنفرانس اسلامی اندکی درنگ کردند و با برپایی کنفرانس‌هایی از وزرای امور خارجه در جده عربستان سعودی در ۱۹۷۰ و سپس در کراچی پاکستان در ۱۹۷۱ با هم به مشورت نشستند و در نهایت، در مه ۱۹۷۱ ستون‌های آن را بنیاد نهادند. ساختار نهادین این کنفرانس، نسبتاً ساده است: رکن عالی این سازمان، کنفرانس پادشاهان، رؤسای کشورها و سران دولت‌هاست. کنفرانس وزرای امور خارجه که هر سال یک‌بار و در صورت لزوم، چند بار تشکیل جلسه می‌دهد، با کنفرانس سران همکاری می‌نماید. دبیرخانه کل که رکن اجرایی این سازمان است، در جده مستقر شده است. این سازمان، از ۴۲ کشور، یعنی ۲۲ کشور عرب و همچنین سازمان آزادیبخش فلسطین، ۷ کشور آسیایی، ۱۲ کشور آفریقایی و ترکیه که کشوری اروپایی به حساب آمده، متشکل شده است (کلییار، ۱۳۷۱، ص ۵۲۰).

### ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه

تعریف و توضیح کشورهای در حال توسعه تنها با توجه به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و شاخص‌های مهم و مشترک حاصل می‌شود. به دلیل تنوع در ساخت کشورهای در حال توسعه، ویژگی‌های ذیل به صورت یکسان و یکجا در همه این کشورها وجود ندارد. در واقع، کشورهای در حال توسعه یا جهان سوم، تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر دارند. این به آن معناست که نباید کشورهای جهان سوم را به عنوان یک بلوک همگن یا یکسان در نظر گرفت (Webster, 1984, p.24). اگرچه ممکن است برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اکثریت قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه را چنین برشمرد:

۱. وابستگی<sup>۱</sup> اقتصادی: اقتصاد سرمایه‌داری کشورهای توسعه‌یافته همواره کشورهای در حال توسعه را مورد استعمار اقتصادی - سیاسی خود قرار داده است. این استعمار، اثرات

---

1. Dependency

عمیقی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در زندگی ملت‌های این کشورها گذاشته و منجر به وابستگی به کشورهای توسعه‌یافته شده است. کشورهای در حال توسعه به دلیل وابستگی در دو زمینه الف) نیاز شدید به منابع و کمک‌های مالی و ب) صادرات مواد اولیه خام در عوض خرید کالاهای صنعتی، مورد استعمار و بهره‌کشی قرار می‌گیرند (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۸۸). در واقع، جنبه‌هایی از این وابستگی وجود دارند که مانع توسعه کشورهای فقیر می‌شوند. برخی از جنبه‌های وابستگی عبارتند از: تحمیل شرایط انتقال فناوری، کمک‌های خارجی، انتقال نظام‌های نامناسب آموزشی، تحصیلی و تربیتی، جهت‌گیری‌های خدمات بهداشتی با الگوهای غربی، ساخت نظام دیوان‌سالاری و اداری متباین با نیازهای موجود در کشورهای در حال توسعه، نفوذ معیارهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته بر شیوه زندگی طبقات ممتاز و مرفه که اغلب منجر به رشوه‌خواری و غارت اقتصادی اقلیتی ممتاز می‌شود، و بالاخره انتقال ارزش‌ها، طرز تفکرات و معیارهای رفتاری کشورهای توسعه‌یافته که منجر به فرار مغزها و مهاجرت افراد ماهر و تحصیل کرده که با هزینه زیاد در کشورهای در حال توسعه تحصیل کرده‌اند، ولی در کشورهای توسعه‌یافته زندگی و کار می‌کنند (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۶۹). در واقع، روش جدید استعمار کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای توسعه‌یافته، ایجاد زمینه فرار مغزها و مهاجرت افراد ماهر و تحصیل کرده به کشورهای توسعه‌یافته است و این ثروت انسانی، به مراتب از انتقال ثروت‌های مادی مانند معادن و طلا، از ارزش بیشتری برای کشورهای توسعه‌یافته برخوردار است.

۲. اقتصاد وابسته به منابع طبیعی: تولیدات و بخش عمده درآمد کشورهای در حال توسعه، محدود به تولیدات و استخراج مواد خام (غذا، مواد خام، نفت و فلزهای پایه) برای صادرات است. این ویژگی، کشورهای در حال توسعه را همواره وابسته به تولیدات صنعتی کشورهای پیشرفته نگه می‌دارد. از بسیاری جهات، اقتصاد کشورهای در حال توسعه، یا کشاورزی است و یا استفاده از منابع طبیعی و معادن و فروش محصولات خام به کشورهای پیشرفته (Webster, 1984, p.24).

۳. سطح بالای بیکاری: مسئله بیکاری (پنهان و آشکار) و کم‌کاری که به صورت گسترده‌ای در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، تنها یک پدیده کمی نیست؛ بلکه از نظر کیفی نیز در نظام اجتماعی این کشورها قابل بررسی است. دولت‌ها توانایی ایجاد شغل‌های جدید موردنیاز

را ندارند. بیکاری موجب پایین بودن بهره‌وری از نیروی کار و فعال و کاهش تولیدات اقتصادی و در نهایت، اقتصاد بیمار، مصرفی و غیرمولد را به همراه دارد. وجود نیروی بیکار موجب پایین بودن سطح تولید، سطح دستمزدها و سطح زندگی می‌گردد. از نظر نیروی کار انسانی، بخش کشاورزی آنها نسبت به بخش صنعت، از حجم و گستردگی بیشتری برخوردار است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

۴. رفاه اجتماعی پایین: کشورهای در حال توسعه به نسبت کشورهای توسعه یافته دارای سطح رفاه اجتماعی پایینی هستند. در گزارش توسعه انسانی (HDI)،<sup>۱</sup> شاخص رفاه اجتماعی، مسائلی از قبیل مسکن، فقر، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، امید به زندگی، اشتغال، نابرابری و مرگ‌ومیر را شامل می‌شود. در واقع بخش قابل توجهی از جمعیت آنها دچار سوء تغذیه هستند. یکی از روش‌های ارتقای سطح زندگی طبقات محروم جامعه و بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی مردم، تدوین و اجرای برنامه فراگیر تأمین اجتماعی است (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰). به نسبت جمعیت جهان سوم، تقریباً یک نفر از هر سه نفر، به طور مطلق فقیر هستند. بالاترین نرخ فقر، در صحرای جنوبی آفریقا و بیشترین شمار افراد بسیار فقیر، در آسیا قرار دارند (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

۵. فساد و بی‌کفایتی دولت‌ها: از خصوصیات دولت‌های کشورهای در حال توسعه، شیوع فساد مالی، عدم کارایی و فساد دستگاه دولتی، بی‌انضباطی اجتماعی به معنای عدم اجرای صحیح قوانین مصوب، سازش و تبانی مأموران دولتی با گروهی از افراد بانفوذ، ارجحیت روابط بر ضوابط، رواج رشوه‌خواری و فساد در دستگاه اداری و دیوان‌سالاری است. همه اینها می‌توانند کارایی دستگاه را در این جوامع به حداقل تنزل داده و مانع اجرای صحیح قوانین گردند (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

۶. وضع بد بهداشت و درمان: بهداشت در جوامع جهان سوم، در سطح بسیار نازلی قرار دارد. بسیاری از مردم این کشورها دچار سوء تغذیه، بیماری و ناخوشی هستند و علاوه بر پایین بودن متوسط طول عمر در مقایسه با کشورهای پیشرفته، ایمنی بدن در برابر بیماری‌ها نیز در سطح مطلوبی قرار ندارد. نیمی از این جمعیت جهان در حال توسعه، دچار کمبود کالری‌های

ضروری بوده‌اند (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۵۳). مسئله آب آشامیدنی ناسالم در حاشیه شهرها و بخش‌های روستایی، وجود بیماری‌های مهلک و مزمن، کمبود پزشک و دارو و بیمارستان، نشان‌دهنده توسعه‌نیافتگی در وضعیت بهداشت همگانی است. در این کشورها، برای هر ۲۷۰۰ نفر یک پزشک یافت می‌شود؛ اما در جهان پیشرفته، برای هر ۵۲۰ نفر یک پزشک وجود دارد. این کمبود در تخت‌های بیمارستانی نیز وجود دارد (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱).

۷. سطح نازل آموزش: این کشورها دارای میزان بالایی از بیسوادی‌اند. بر اساس برآورد یونسکو در سال ۱۹۸۰ در کل جهان، ۸۱۴ میلیون نفر افراد بالغ بیسواد وجود داشتند که بیشتر آنان در کشورهای توسعه‌نیافته جهان زندگی می‌کردند. علاوه بر بالا بودن میزان بیسوادی، نظام آموزشی این کشورها متناسب با نیازهای داخلی آنها در زمینه‌های مختلف زندگی نیست و محصلان، آموزش‌های تجربی لازم برای زندگی و کار عملی را نمی‌بینند. از طرف دیگر، علاوه بر پایین بودن کیفیت آموزش در این جوامع، فقرا به دلایل مالی اغلب از دست یافتن به امکانات آموزش متوسطه و دانشگاهی محروم می‌شوند که این امر به تداوم نابرابری و افزایش فقر منجر می‌گردد. به قول پرفسور دُر<sup>۱</sup> در این کشورها تنها بیماری اخذ «مدارک تحصیلی» شیوع دارد و از کیفیت آموزش خبری نیست؛ چراکه هر مدرک تحصیلی پشتوانه‌ای برای یافتن شغل مناسب‌تری است (همان، ص ۱۱۸). آموزش را می‌توان عامل اساسی رشد کمی و کیفی نیروهای انسانی ماهر و تشکیل سرمایه انسانی تلقی کرد. مهاجرت تحصیل‌کرده‌ها و متخصصان کشورهای توسعه‌نیافته، خود یکی از مسائل این کشورها است.

۸. نرخ جمعیت و مهاجرت: اندازه، تراکم و نرخ رشد جمعیت، بین کشورهای در حال توسعه کاملاً متفاوت است. به‌عنوان مثال، برخی از کشورها تعداد جمعیت پایینی دارند؛ در حالی که تعدادی از آنها مانند هند دارای جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر هستند (Webster, 1984, p.24). در عین حال مسئله مهاجرت به کشورهای پیشرفته و نرخ بالای زادوولد و مرگ‌ومیر در این کشورها به نحو چشمگیری نسبت به کشورهای پیشرفته متفاوت است. نرخ زادوولد در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌طور کلی بسیار بالاست و نرخ مرگ‌ومیر نیز در این کشورها به نحو قابل ملاحظه‌ای از تفاوت بین نرخ زادوولد کمتر است (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۶۰).